

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/02/01



موضوع: مورد دوم از موارد عفو نجاست دم در بدن و لباس

ایام ولادت بر شما مبارک که دیروز ولادت باسعادت حضرت صدیقه طاهره سلام الله تعالی علیها بود که ان شاء الله مبارک و میمون است. اشاره ای داشته باشیم به قداست و عظمت این روز. امیرالمومنین و حضرت صدیقه طاهره علیهما سلام الله مرد و زن نامتناهی است. مرد نامتناهی حضرت امیرالمومنین است و بانوی نامتناهی حضرت صدیقه طاهره است. سر آن چیست؟ نور و ظلمت احاطه دارد. ظلمت چیزی نیست که نور را در حصار خودش قرار بدهد، انوار قدسیه الهی است. لذا تعبیر که درباره حضرت صدیقه طاهره آمده است که «حجه الله علی الحجج» و اسوه و «روحی بین جنبیه» و ام ابیها. و افرادی که متناهی هستند، اگر بتوانند به جایی برسند، راه وصول آن تمسک به عصمت موجود نامتناهی است. اگر گفته بشود که وجود نامتناهی و مطلق یک وجود است و مطلق بیش از یک مورد ندارد که اگر تعدد پیدا کرد، اطلاق نیست. مطلق کمال و کمال مطلق یک مورد است. ما می گوئیم آنها جلوه مستقیم کمال مطلق هستند. و نسبت به ما بشر نامتناهی اند. این موجود نامتناهی و شخصیت حضرت صدیقه طاهره سلام الله تعالی علیها یکی از خصوصیات و جلوه های نامتناهی این است که بر پیروان خودش احاطه دارد. موجود نامتناهی محیط مطلق است و احاطه مطلق دارد. حضرت صدیقه طاهره بر همه پیروان خودش احاطه و اشراف کامل دارد. هر کسی که در مسیر ولایت باشد. چون خودش بعد از پدر بزرگوارش در مدت حیاتش یک هدف رسالتی داشت که آن ولایت امیرالمومنین بود و حمایت از امیرالمومنین بود. به حضرت صدیقه طاهره هر چه تقرب و توسل بیشتر پیدا کردن، ولایت کامل می شود. وقتی که آدم ولایت او کامل بشود، یعنی توسل به حضرت زهرا سلام الله تعالی علیها حاصل شده است. کسانی که اهل ولایت هستند، بیمه هستند. بیمه واقعی ولایت است. براساس معادلات اگر ایران ولایت اهل بیت نبود، در جنگ با عراق یک روز هم نبود آن هم با آخرین قدرت خودش و آمریکا و شوروی آن روز. ایران در تاریخ تنها در جنگ

اخیر بود که چیزی از دست نداده که سرپرستی آن در اختیار امام خمینی بود و امام خمینی هم ذوب شده یا تندیس ولایت در عصر اخیر بود که آن ولایت بود که این کار را کرد و اصلاً به مشکلی برخورد. اما شخصی هر روحانی و فقیه که به فقاقت کامل رسیده، یک نقطه نوری عروج می دهد که آن ولایت است و محور ولایت هم حضرت صدیقه طاهره سلام الله تعالی علیها است. بهترین توسل و بهترین راه برای رشد و برای معنویت و برای سلوک توسل به عصمت حضرت صدیقه طاهره است. توسل به حضرت صدیقه طاهره، توسل به رسول الله است و به امیرالمومنین است و به ائمه دیگر است. آن ریاضتی که آقای نجفی داشت برای اینکه قبر مقدس حضرت صدیقه طاهره را ببیند، در آخر برایش گفته شد که قبر من مخفی است و برو قم، قبر حضرت معصومه، قبر من است. این کلی است و شخصی نیست. زیارت حضرت زهرا، در حقیقت به همه ائمه و معصومین منتشر و توزیع شده است. لذا زیارت کردن قبر حضرت فاطمه معصومه به توصیه حضرت زهرا سلام الله علیها می شود زیارت او. دل افسرده توسل نکند پس چه کند؟ ای دواي دل افسرده ما یا زهرا. لذا اگر در یک مشکلی قرار گرفتید که در آن مشکل هیچ راه حلی نداشتید و وقت هم کافی نبود، بعد از ذکر یا ارحم الراحمین، سه بار یا زهرا را بگویید. موجود قدسی که مورد نزول وحی است. شنیده اید که پیامبران محل نزول وحی هستند اما در حدیث کساء می خوانید که وحی به حضرت زهرا سلام الله تعالی علیها نازل شده است یعنی در مقامی است که وحی هم به او رسیده، طبق نص صریح و صحیح حدیث کساء. که احیاناً اگر به مشکلی برخوردید، پنج بار حدیث کساء را نذر کنید که بخوانید، مشکل وجود ندارد. لذا صلوات اکبر که «اللهم صل علی فاطمه و ابیها و بعلمها و بنیها و السر المستودع فیها بعدد ما احاط به علمک»، این را حداقل هر روز پنج نوبت در پنج نماز واجب بخوانید. هم حفاظ است و هم دفاع است و هم امنیت است و هم تولی و تبری است.

مورد دوم از موارد عفو نجاست دم در بدن و لباس گفته شد که اگر خون کمتر از درهم باشد، مورد عفو است. نصوصی که خواندیم، به طور مستقیم مربوط می شد به ثوب آمده است اما در متن آمده است: «سواء كان في البدن أو اللباس»، فرق بین بدن و لباس وجود ندارد.

صاحب جواهر می فرماید: فرقی بین ثوب و بدن وجود ندارد صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: بعد از تأمل در کلمات اصحاب معلوم می شود که بین اصحاب فرقی درباره ثوب و بدن وجود ندارد. مضافاً بر اینکه از سوی سید مرتضی در انتصار و شیخ طوسی قدس الله اسرارهم در خلاف آمده است که عفو درباره خونی که کمتر از درهم باشد، در لباس و بدن، مورد اجماع است. [1]

اشکال ذکر ثوب در اخبار اما اشکالی که اینجا آمده، ذکر ثوب در اخبار است. روایاتی که در این باره آمده، عمدتاً در آن نصوص لباس مورد سوال و بحث بوده است و عفو متعلق به خونی بوده است که به لباس اصابت کرده است. صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: آن ذکر

اختصاصی که درباره ثوب دیده می شود، مربوط به سوال است و مربوط به کلام امام نیست. چون سوال ها از لباس بوده، لذا جواب مطابق سوال آمده و آن موارد از باب مثال است نه اینکه انحصارا قلمرو عفو را تحدید کرده باشد به لباس. در حقیقت امام قاعده بیان می کند. در حسنه محمد بن مسلم، بیان طوری است که عابی از اختصاص به مورد است. امام می فرماید: «و ما کان أقل من ذلک فلیس بشئ» [2] قاعده بیان شده که اگر کمتر از این بود، چیزی نیست. این «لیس بشئ» قابل اختصاص به ثوب نیست، یعنی حکم نجاست در آن وجود ندارد.

روایت مثنی بن عبد السلام

اما روایتی از مثنی بن عبد السلام است «عن ابی عبد الله قلت له أنى حککت جلدی فخرج منه دم فقال إن اجتمع قدر حمصه فاغسله و الا فلا» [3]، صاحب جواهر می فرماید: این روایت که تعبیر به حمصه یعنی یک نخود شده را باید حمل کنیم به اندازه درهم. دو تا تعبیر از یک حقیقت است که یا اندازه درهم باشد یا به اندازه یک حمص باشد که حمص یک مقدار ضخامت دارد که پهن بشود، به اندازه یک درهم می شود معمولاً. بنابراین این روایت حمل می شود به درهم، چون روایاتی که در آن درهم ذکر شده، اگر در حد استفاضه نگوئیم، صحیح السند و اعتبار و عمل اصحاب دارد و در نهایت اتقان است، اما این یک روایت است و ضعف در سند هم دارد. باید این را به درهم کنید، و الا روایت می شود متروکه. که در روایات قاعده این است «الاحذ اولی من الترتک». اگر این معنا را در نظر بگیریم، روایت می شود متروکه و درست نیست که روایتی که آمده است و در کتب معتبر روایی هم به ثبت رسیده، ترک کنیم. اما سیدنا الاستاد می فرماید: روایت مثنی بن عبد السلام هر چند دلالت آن بر تفصیل قابل انکار نیست. روایاتی که درباره لباس آمده بود، بیان صریح بود که به اندازه درهم باشد و این روایتی که درباره بدن آمده، صریح است در حمصه که تفصیل است. اگر تفصیل مورد قبول باشد، تفکیک بین حکم بدن و لباس می شود که عفو از حداقل از درهم در لباس درست است اما در بدن آن حداقل از درهم مورد عفو از سوی نصوص قرار نگرفته است. ولی نیاز به مکمل دارد که باید بگوئیم حمصه از باب مثال باشد یعنی قطره ای. در بدن اگر چیز اندکی باشد، قابل عفو است و اگر چیز اندکی نباشد، قابل عفو نیست. می فرماید: هر چند از دلالت تفصیل استفاده می شود بین بدن و لباس، اما مشکلی است که باید از این دلالت رفع ید کنیم که آن اشکال عبارت از این است که اگر بگوئیم این روایت دلالتش درست است، لازمه اش این می شود که خون کمتر از یک نخود اصلاً نجس نباشد که این خلاف مشهور و اجماع است، چون خون کمتر از درهم هم قطعاً نجس است اما مورد عفو است. فرمود: «فقال ان اجتمع قدر حمصه فاغسله و الا فلا» یعنی غسل واجب نیست. که در این تعابیر عدم وجوب غسل، ارشاد به طهارت است و کسی نگفته است که خون کمتر از یک درهم یا یک نخود نجس نیست، مگر اینکه به شیخ صدوق نسبت داده می شود که خون اگر کمتر از یک نخود باشد، نجس نیست نه اینکه نجس باشد و مورد عفو است. [4]

سید الاستاد می فرماید: مثنی بن عبد السلام نه توثیق خاص و نه عام دارد بلکه جرح وارد

شده

مضافا بر این سیدنا الاستاد می فرماید: مثنی بن عبد السلام توثیق ندارد نه خاص و نه عام، بلکه یک جرحی وارد شده است که گفته می شود که ایشان با امام رضا بحث و مشاجره داشته و امامت را قبول نداشته است. بعد از اینکه این مشاجره ثابت بشود که امامت را قبول نداشته باشد، متجاهر به فسق است، نه اینکه مجهول باشد. و خبر فاسق به هیچ وجه پذیرفته نیست. بنابراین این روایت از نظر سند اعتبار ندارد. پس تفصیل بین عفو کمتر از درهم درباره لباس و بدن وجود ندارد.

این روایت منجر به عمل اصحاب است

اگر ادعاء بشود که این سند منجر است به عمل اصحاب. که گفتیم سید مرتضی در انتصار و شیخ طوسی در خلاف فرموده اند که عفو کمتر از اندازه درهم در مورد لباس و بدن ثابت است «دلیلنا علی ذلک اجماع الفرقه». همانطوری که عمل اصحاب، جابر است، اجماع هم جابر است. اگر گفته بشود که اجماع محصل نیست، می گوییم اجماع منقول است اما گاهی اعتبار روایت کامل نیست یا اعتبار اجماع کامل نیست، که دلیل نمی شود اما کاملا ساقط نمی شود، اما شرائط آن که کامل نبود و در حد اجماع تعبدی نبود، دلیل نیست اما موید است. روایتی که در جوامع روایی آمده باشد و در استدلال ها هم آورده است، هرچند شرائط آن کامل نبود، دلیل نیست اما موید قطعا است. این روایت قابل جبران هم نیست، چون سیدنا الاستاد می فرماید: روایت متروکه است و معمول بها نیست. متروکه عباره آخری معرض عنهاست. اشکال نشود که سیدنا الاستاد برای اعراض اعتبار قائل نیست، بر مسلک قوم بیان می کند که اعراض بود، انجبار نیست. بنابراین این روایت از اعتبار ساقط است. مسئله همان است که در متن آمده که عفو کمتر از یک درهم ثابت است، نسا و اجماعا، اعم از اینکه در لباس باشد یا در بدن.

[1] جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج 6، ص 107.

[2] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1027، ابواب نجاسات، ب 20، ح 6، ط اسلامیة.

[3] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1027، ابواب نجاسات، ب 20، ح 5، ط اسلامیة.

[4] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج 3، ص 405.